

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۷، صص ۷۷-۹۷

## بررسی تغییرات معنایی واژه «دولت» در زبان فارسی بر اساس نظریه پیش‌نمونه<sup>۱</sup>

بیستون عباسی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

بلقیس روشن<sup>۳</sup>

دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

نرجس بانو صبوری<sup>۴</sup>

استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مهدی سبزواری<sup>۵</sup>

استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

### چکیده

در این پژوهش، به تغییرات معنایی واژه «دولت» در تاریخ متون نثر فارسی، از سده چهارم تا امروز، پرداخته شد. معانی مختلف این واژه، در ۸۰ اثر مشهور فارسی، به تفکیک سده نگارش آثار، جستجو و استخراج شد. اگرچه معنای کلی واژه «دولت» در ظاهر تغییر چندانی نکرده است، اما این واژه، در متون فارسی بررسی شده به ۲۱ معنای مختلف به کار رفته است. تلاش شد، تغییر معنایی واژه «دولت» در چارچوب نظریه پیش‌نمونه با رویکرد گیراتز (۱۹۹۷) تبیین شود. نظریه پیش‌نمونه، تغییرات معنایی این واژه را در قالب سه فرضیه از فرضیات چهارگانه راجع به مشخصه‌های پیش‌نمونی، به‌خوبی توضیح داد. در تأیید فرضیه (۲)، مشخص شد که مفاهیم خاصی محور تغییرات هستند و تغییرات معنایی، در حاشیه خوشه‌ها و در ارتباط با این مفاهیم کانونی روی می‌دهند، برخی مفاهیم، حاشیه‌ای هستند و در مقایسه با معانی کانونی ناپایدارترند و برخی مفاهیم، هم‌زمان در بیش از یک خوشه مفهومی ریشه دارند. شواهدی به دست آمد که نشان می‌دهند، نوسان در مرزهای واژه می‌تواند باعث دو وقوع مستقل یک مفهوم در دو مقطع زمانی مختلف، یا پدیده تعدد مبادی معنایی شود. که این امر، مؤید فرضیه (۳) است و در نهایت، اهمیت اطلاعات جهان خارج در تغییر مفهومی واژه نشان داده شد که فرضیه (۴) گیراتز را تأیید می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** معناشناسی در زمانی، تغییر معنایی، پیش‌نمونه، مقوله، دولت، فارسی.

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۷

۲- پست الکترونیکی:

۳- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۴- پست الکترونیکی:

۵- پست الکترونیکی:

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۵

bistoona@yahoo.com

bl\_rovshan@pnu.ac.ir

n\_sabouri@yahoo.com

mehdisabz@hotmail.com

## ۱- مقدمه

زبان، در عین ماندگاری و ثبات، موجودی پویا و همواره در تغییر است. امروزه بر کسی پوشیده نیست که آنچه از یک زبان می‌شنویم و از واژه‌ها و جملات آن درمی‌یابیم، گاه با آنچه در گذشته بوده بسیار متفاوت است. نظام‌های واجی، واژگانی، نحوی و معنایی زبان، دستخوش تغییر و تبدیلی مداوم اما نامحسوس هستند. معانی نیز همواره در تغییر و تحویلند، چنان‌که جرجانی می‌گوید: «همان روزی که تمامی معانی یک واژه را معلوم کنیم، می‌بینیم که آن واژه، جای دیگری و به معنی دیگری به‌کار رفته است» (صفوی، ۱۳۹۳: ۱۴). بررسی این تغییر و تحویل، حوزه معنانشناسی در زمانی است. به عبارتی دقیق‌تر، معنانشناسی در زمانی مطالعه تغییراتی است که در رابطه قراردادی میان صورت‌های زبانی و مفاهیم غیرزبانی [یعنی معنا] در طول زمان روی می‌دهد (دئو<sup>۶</sup>، ۲۰۱۵: ۱۸۰)؛ اما معنانشناسی در زمانی، تنها در پی فهرست کردن ساده تغییرات معنایی نیست؛ بلکه هدف آن، کشف قاعده‌مندی‌های تحوّل معنایی در زبان و البته در همه زبان‌هاست (دئو، ۲۰۱۵: ۱۸۰).

نظریه پیش‌نمونه<sup>۷</sup>، یکی از نظریه‌هایی است که برای کشف قواعد عام تغییر معنایی به‌کار رفته و گیراتز<sup>۸</sup> (۱۹۸۳ و ۱۹۹۷) از جمله کسانی است که نظریه پیش‌نمونه را در معنانشناسی در زمانی می‌آزماید. او می‌خواهد نشان دهد که «اهمیت نظریه پیش‌نمونه، برای معنانشناسی در زمانی چه می‌تواند باشد و چه جنبه‌هایی از این نظریه با معنانشناسی در زمانی مرتبط است» (گیراتز، ۱۹۹۷: ۱۱). وی نشان می‌دهد که مفاهیم مختلف هر واحد واژگانی، به صورت مقولات پیش‌نمونه‌ای<sup>۹</sup> سازمان یافته‌اند و این سازمان‌یافتگی پیش‌نمونه‌ای (دست کم تا حدی)، تعیین‌کننده روند تغییرات معنایی است.

پیشینه مطالعات زبان‌شناسی در زمانی فارسی تحت تسلط پژوهش‌های مربوط به زبان‌های باستانی و میانه ایران است و تحولاتی که فارسی نو از سر گذارنده، چندان مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. در این میان، بررسی نظام‌مند تحولات معنایی این زبان، بیش‌ازپیش مورد بی‌توجهی واقع شده است. از این رو، انجام پژوهش‌هایی از این دست که تغییرات معنایی زبان فارسی را نه به صورت موردی و اتفاقی یا در قالب فهرستی از واژه‌ها، بلکه در چارچوب نظریه‌ای معنایی مطالعه کنند، برای شناخت بهتر گذشته این زبان و وضعیت کنونی آن ضروری به نظر می‌رسد.

6. A. Deo

7. prototype theory

8. D. Geeraerts

9. prototypical categories

این پژوهش، بر آن است تا تغییرات معنایی واژه «دولت» را از زمانی که وارد زبان فارسی شده است تا امروز، در چارچوب نظریه پیش‌نمونه بررسی کند. نخست تعیین می‌شود که این واژه، در هر دوره زمانی چه معانی مختلفی داشته و در گذر از دوره‌های مختلف، چه تغییراتی را از سرگذرانده است و سپس تلاش می‌شود تغییرات بر اساس نظریه پیش‌نمونه، آن گونه که گیرارتز (۱۹۹۷)، برای معناشناسی در زمانی به کار گرفته است (و شرح آن در بخش نظری مقاله خواهد آمد)، تبیین شود. سعی بر آن است تا ساختار معنایی واژه «دولت»، آن گونه که نظریه پیش‌بینی می‌کند، پیش‌نمونه‌ای است؛ نشان داده شود. هدف، شناخت مفاهیم کانونی و حاشیه‌ای و خوشه‌های معنایی این واژه را و مشخص کردن نقش هر یک از آنها در تغییر معنای آن است.

به این منظور، منتخبی از متون مکتوب فارسی (نثر) را از سده چهارم هجری تا امروز جستجو کرده و همه موارد وقوع این واژه را همراه با بافت زبانی به کاررفته در آن ثبت کردیم. پس از آن، با کمک واژه‌نامه‌های موجود کهن و امروزی و همچنین بافت متنی پیرامون موارد وقوع هر واژه، معنای هر مورد را استخراج کردیم.

«دولت» واژه‌ای عربی است اما از گستردگی کاربرد آن در متون اولیه فارسی می‌توان دریافت که این واژه بسیار سریع به زبان فارسی راه یافته و از جمله واژگان این زبان شده است. این واژه در واژه‌نامه‌های متعددی ضبط شده و در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۳: ۹۹۱۱-۹۹۱۳) به شیوه‌ای مبسوط تعریف شده است و بیش از ۲۰ معنا و کاربرد مختلف در تعریف آن آمده است. در نتیجه پژوهش حاضر نیز مشخص شد «دولت» واژه‌ای چندمعنا است که، چنان‌که خواهیم دید، گاه با ۱۷ معنای متفاوت هم‌زمان در متون مورد بررسی به کار رفته است. هر یک از این معانی مختلف، به شیوه‌ای (از لحاظ پیش‌نمونه‌ای) نظام‌مند تولید شده و با معانی دیگر ارتباط می‌یابد.

## ۲- نظریه پیش‌نمونه: رویکرد در زمانی گیرارتز

نظریه پیش‌نمونه، بر بنیاد نظریه مقولات استوار است و پیش‌نمونه‌ای اساساً در مقوله قابل طرح است. بر اساس نظریه پیش‌نمونه، مقوله‌بندی<sup>۱۰</sup> زبانی یکی از استعداد‌های شناختی بشر است (گیرارتز، ۲۰۰۶: ۱۴۳) و اهمیت کاربرد این نظریه در مطالعه زبان از همین ویژگی ناشی می‌شود. واردی<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۸) توصیف مقوله را دشوار و تعریف آن را دشوارتر می‌داند. به باور وی، این دشواری از یک سو به خاطر

10. categorization

11. R. Wardi

ارتباط پیچیده مقولات زبانی / مفهومی<sup>۱۲</sup> با واقعیت عینی و از سوی دیگر، به دلیل تاریخ مبهم این نظریه است که مقولات زبانی / مفهومی را به نوعی در مقابل مقولات هستی‌شناختی<sup>۱۳</sup> ارسطویی قرار می‌دهد (برای اطلاعات بیشتر، رک. واردی، ۱۹۹۸؛ توماسون<sup>۱۴</sup>، ۲۰۱۶). چه بسا بسیاری مقوله را مفهومی مانند مجموعه در ریاضیات می‌دانند که برخی چیزها عضو آن هستند و برخی نیستند. اگرچه شباهتی میان این دو وجود دارد؛ اما یکی دانستن این دو مفهوم، برداشتی ساده‌انگارانه است. مجموعه‌ها مرزهای مشخص و قطعی دارند، عضویت در آنها امری همه یا هیچ است و همه اعضا دارای جایگاه یکسانی در مجموعه هستند، اما مقولات، دقیقاً برعکس مجموعه‌ها، مرزهای مشخص ندارند، اما دارای ساخت داخلی هستند (یاندا<sup>۱۵</sup>، ۲۰۱۵: ۱۳۵-۱۳۶)؛ یعنی، برای مثال، برخی اعضای مقوله پرنده، از برخی دیگر از اعضا، پرنده‌تر هستند.

اینکه مقولات دارای ساخت درونی هستند و اعضای مقوله، جایگاه یکسانی در مقایسه با سایر اعضا ندارند؛ نقطه آغاز نظریه پیش‌نمونه بود که در آثار رُش<sup>۱۶</sup> (۱۹۷۳، ۱۹۷۵ و ۱۹۷۸)، رُش و مرویس<sup>۱۷</sup> (۱۹۷۵) و کلمان و کای<sup>۱۸</sup> (۱۹۸۱) معرفی شد. نظریه مقولات ارسطو که کانت اندکی آن را تغییر داده بود، توسط هوسرل<sup>۱۹</sup> مورد تردید و بازاندیشی قرار گرفت. هوسرل، مقولات معنایی را از مقولات هستی‌شناختی ارسطویی تفکیک کرد (واردی، ۱۹۹۸). ویتگنشتاین<sup>۲۰</sup>، با معرفی مفهوم شباهت خانوادگی، نشان داد که اعضای مقوله دارای مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی (مؤلفه‌های) مشترک نیستند، چنان‌که در مورد مفاهیم متفاوت و گاه نامرتب و اژه «بازی» می‌توان دید؛ اعضای هر مقوله دارای «شبکه پیچیده‌ای از شباهت‌های متداخل و متقاطع» هستند (ویتگنشتاین، ۱۹۵۸، به نقل از فن<sup>۲۱</sup>، ۱۳۸۱: ۱۱۰). رُش (۱۹۷۳)، نیز به پیروی از ویتگنشتاین، با آزمایش‌هایی نشان داد که مقولات، دارای ساختی درونی بوده و همه اعضا به یک اندازه نماینده مقوله نیستند. پیش‌نمونه، همان عضو برجسته و کانونی مقوله است که بیش از دیگر اعضا نماینده مقوله است.

12. linguistic/conceptual category

13. ontological category

14. A. Thomasson

15. L. A. Janda

16. E. Rosch

17. C. B. Mervis

18. L. Coleman & P. Kay

19. E. Husserl

20. L. Wittgenstein

21. K. T. Fan

پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد معناشناسی پیش‌نمونه‌ای در زمانی گیرارتز (۱۹۹۷)، استوار است. گیرارتز، تلاش می‌کند تغییرات معنایی را به کمک فرضیه‌های پیش‌نمونه‌ای تبیین کند (گیرارتز ۱۹۹۹)، این رویکرد را به شیوه‌ای مختصرتر معرفی کرده است. در ادامه، مشخصه‌ها و فرضیه‌های پیش‌نمونه‌ای معرفی می‌شود.

گیرارتز (۱۹۹۷: ۱۱)، برای مقولات پیش‌نمونه‌ای، چهار مشخصه برمی‌شمارد که عبارتند از:

(۱) مقولات پیش‌نمونه‌ای دارای درجات مختلفی از شاخصیت<sup>۲۲</sup> هستند؛ همه اعضا به یک اندازه نماینده مقوله نیستند؛

(۲) مقولات پیش‌نمونه‌ای بر اساس شباهت خانوادگی، یک ساختار تشکیل می‌دهند؛ یا به عبارت کلی‌تر، ساختار معنایی آنها به صورت یک مجموعه شعاعی متشکل از خوانش‌های خوشه‌ای دارای هم‌پوشی است؛

(۳) مقولات پیش‌نمونه‌ای مرزهای مشخصی ندارند؛

(۴) مقولات پیش‌نمونه‌ای را نمی‌توان به واسطه مجموعه واحدی از ویژگی‌های لازم و کافی تعریف کرد.

گیرارتز، این چهار ویژگی را به دو جنبه تقلیل داده است؛ یکی اینکه مقولات، ساختار درونی دارند و این جنبه را عدم تساوی<sup>۲۳</sup> می‌خواند و دیگر اینکه مقولات، مرزهای مشخصی ندارند و این جنبه را ناگسستگی<sup>۲۴</sup> می‌نامد. به باور گیرارتز، این دو جنبه، برای هر دو سطح مفاهیم و مصادیق قابل‌طرح هستند؛ به عبارت دیگر، غیر از مصادیق، مفاهیم مختلف یک واحد واژگانی را نیز می‌توان مقوله دانست (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۰). بر این اساس، در بررسی مفهوم‌شناختی واژه میوه، در یک سطح با مقوله مفاهیم مختلف میوه و در سطح دیگر با مقوله‌ای از مصادیق آن سروکار داریم (برای ملاحظه مثالی گویا، رک. گیرارتز، ۱۳۹۳: ۳۸۸-۳۹۳).

گیرارتز از اینجاست که پیش‌نمونه‌ای را برای معناشناسی در زمانی به خدمت می‌گیرد و بر اساس چهار مشخصه پیش‌نمونه‌ای و دو بعد و دو سطح یادشده، چهار فرضیه برای تبیین تغییرات معنایی مطرح می‌کند، که از این قرارند (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۳):

22. typicality

23. non-equality

24. non-discreteness

(۱) نظریه پیش‌نمونه با تأکید بر عدم تساوی مصداقی ساختار واژگانی - معنایی، این واقعیت را خاطر نشان می‌کند که تغییر در حوزه مصداقی یک معنای خاص، ممکن است به صورت تعدیل‌هایی در موارد کانونی آن حوزه مصداقی روی دهد؛

(۲) نظریه پیش‌نمونه با تأکید بر عدم تساوی مفهومی ساختار واژگانی - معنایی، ساختار مجموعه خوشه‌ای تغییرات معنای واژه را برجسته می‌کند؛

(۳) نظریه پیش‌نمونه با تأکید بر ناگسستگی مصداقی ساختار واژگانی - معنایی، پدیده تغییرات اتفاقی و ناپایدار معنای واژه را نشان می‌دهد؛

(۴) نظریه پیش‌نمونه با تأکید بر ناگسستگی مفهومی ساختار واژگانی - معنایی، ماهیت دایره‌المعارفی معنای واژه را نشان می‌دهد.

بر اساس فرضیه (۱)، «تغییر در حوزه مصداقی یک مفهوم واحد از یک واحد واژگانی، احتمالاً به صورت گسترش کانون پیش‌نمونه‌ای آن حوزه مصداقی اتفاق می‌افتد» (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۳). به این معنا که اعضای کانونی مقوله از نظر در زمانی، پایدارتر از اعضای حاشیه‌ای هستند و به همین دلیل، در فرایند تغییر، نقش برجسته‌تری دارند. می‌توان گفت نقطه آغاز بسیاری از تغییرات در مقوله، همین اعضای کانونی هستند.

فرضیه (۲) که ناظر بر ساختار مفهومی واژه است، نشان‌دهنده این است که تغییر مفهوم‌شناختی، متأثر از «شبهت‌های خانوادگی، مجموعه‌های شعاعی و تمایز میان خوانش‌های کانونی و حاشیه‌ای است، پس تغییر مفهوم‌شناختی مستلزم تغییر مفهومی‌هایی است که به صورت پیش‌نمونه‌ای خوشه‌بندی شده‌اند» (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۴). بر اساس همین گزاره، نخست، «یک کاربرد جدید می‌تواند به‌طور هم‌زمان، ریشه در چندین معنای موجود داشته باشد»، و دوم، در ساختار مفهوم‌شناختی یک واژه «معناهای حاشیه‌ای متعددی وجود دارند که در مقایسه با معانی مهم‌تر چندان دوام نمی‌آورند و در زمان از میان می‌روند» (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۴).

فرضیه (۳)، گویای نوسان و عدم قطعیت در مرزهای یک واژه است. گیرارتز این مفهوم را با پدیده «تعدد مبانی معنایی»<sup>۲۵</sup> پیوند می‌دهد، که بر اساس آن، «معنای ویژه‌ای از یک واژه خاص، بیش از یک‌بار، و هر بار مستقل از دفعات دیگر، در تاریخ آن واژه به وجود می‌آید» (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۴). وقوع این

پدیده منوط به وجود مفاهیم بسیار حاشیه‌ای واژه است که «تنها به‌طور تصادفی پدیدار می‌شوند و به همان سرعت که پدید می‌آیند، ناپدید می‌گردند» (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۴). به باور گیرارتز، «وقتی یک معنای حاشیه‌ای یکسان در چند مقطع مجزاً با فاصله زمانی قابل توجه پدیدار می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که حضور منقطع آن معنا، نتیجه خلأهای اتقاقی در منابع متنی در دسترس نیست؛ بلکه معنی مورد نظر، هربار مستقلاً به وجود آمده است» (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۵).

بر اساس فرضیه (۴)، در تغییر معنایی، اطلاعات دایرةالمعارفی نیز به اندازه مفاهیم اهمیت دارد. از آنجا که مقوله، بر مبنای مجموعه‌ای از مشخصه‌ها یا شرایط لازم و کافی قابل‌تعریف نیست، می‌توان به‌واسطه زیرمجموعه‌ها یا خوشه‌های متعدد دارای هم‌پوشی، مقوله را تعریف کرد. این زیرمجموعه‌ها، لزوماً مفاهیم مجزاً تولید نمی‌کنند و در سطح مصداقی باقی می‌مانند، اما می‌توانند مانند سطح مفاهیم، نقطه آغاز تغییرات معنایی باشند (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۵-۲۶).

### ۳- تحلیل داده‌ها

داده‌های این پژوهش عبارتند از موارد وقوع صورت‌های مختلف واژه «دولت»، در متون مکتوب فارسی از سده چهارم هجری تا کنون. به منظور گردآوری داده‌ها در سده‌های چهارم تا سیزدهم، برای هر سده، دست کم چهار اثر و برای هریک از دو دوره دیگر، یعنی سده چهاردهم (که کمابیش از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی را دربرمی‌گیرد) و چهار دهه پس از انقلاب اسلامی، ۱۰ اثر انتخاب شد، که تعداد آنها در مجموع، به ۸۰ اثر رسید. پس از آن، با کمک پایگاه «کتابخانه دیجیتال نور»<sup>۲۶</sup> واژه هدف در متون برگزیده جستجو شد؛ البته افزون بر این پایگاه، سه کتاب مربوط به دوره اخیر در کتاب‌خوان الکترونیکی «فیدیو»<sup>۲۷</sup> بررسی شد و متن دو قانون نیز از وب‌سایت «مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی»<sup>۲۸</sup> به دست آمد. نتیجه کار، تعداد ۴,۰۶۰ تصویر از قسمت‌های حاوی واژه دولت و ترکیبات مختلف آن در متن بود که البته در بیشتر تصاویر، موارد وقوع بیش از یک و گاه تا بیش از ۱۰ مورد بود.

چنان‌که در مقدمه گفته شد، تنوع معانی ضبط‌شده برای این واژه، بسیار است. باری، آنچه باید در خاطر داشت این است که واژه‌نامه‌ها نه توانسته‌اند و نه ملزم بوده‌اند همه معانی تک‌تک واژه‌های زبان را ثبت و ضبط کنند، چه معنا در کاربرد روزمره زبان تحوّل می‌یابد و از بافتی به بافت دیگر تغییر می‌کند و

26. <http://www.noorlib.ir>

۲۷- اپلیکیشن موبایلی که فروشگاه کتاب‌های الکترونیکی و کتاب‌خوان است.

28. <http://rc.majlis.ir>

هیچ واژه‌نامه‌ای قادر به ثبت همه ظرایف کاربرد واژه‌ها نیست؛ همه معانی تنها در ذهن همه گویشوران وجود دارند. از این رو، هدف این بود که معانی با توجه به بافت استخراج شود و واژه‌نامه‌ها تنها برای کمک به استخراج معانی به کار روند.

### ۳-۱- معانی واژه «دولت» در هر دوره زمانی

در این بخش، معانی مختلف واژه «دولت» در هر دوره فهرست‌وار نام برده می‌شود و به دلیل فضای محدود مقاله، از ارائه نمونه و توضیح معانی خودداری می‌گردد.

«دولت»، در متون سده چهارم به چند معنای مختلف به کار رفته است، از جمله نظام حکومت، که می‌تواند خلافت، سلطنت یا چنان‌که بعداً دیده می‌شود، قوه مجریه، کابینه یا هیأت حاکمه باشد. یکی دیگر از معانی «دولت» در متون این سده، قدرت و توانایی است. این واژه، در معنای سلطه نیز به کار رفته است. بخت و طالع، رواج و شکوفایی، دوران اقتدار و غلبه و سعادت از دیگر معانی «دولت» در این سده هستند. نکته قابل توجه در داده‌ها این است که دو بار از «مردن دولت بنی‌امیه» سخن به میان آمده است که به اقتضای بافت، باید انتظار داشت مراد از «دولت» در این دو عبارت فرمانروایی باشد. فرمانروایی را اگرچه می‌توان با حکومت یک معنا دانست، اما منظور از آن در اینجا، نفس حکومت است نه دستگاه حکومت. به این ترتیب، مشاهده می‌شود که واژه «دولت»، چنان‌که از متون سده چهارم برمی‌آید، واژه‌ای چندمعناست و معانی مختلف آن (به تفکیک دوره زمانی) در جدول شماره (۱) مشاهده می‌شوند.

در متون سده پنجم نیز «دولت» به معنای نظام حکومت، فرمانروایی، قدرت، رواج، سلطه و سیطره، دوران اقتدار، بخت و سعادت که در سده چهارم به آنها اشاره شد، به کار رفته است. افزون بر اینها، در متون این دوره، دو معنای شادی و آسودگی نیز مشاهده می‌شوند. به این ترتیب، ملاحظه می‌گردد که دایره شمول معنای این واژه اندکی گسترش یافته است.

«دولت»، در متون سده ششم نیز دارای معانی نظام حکومت، فرمانروایی، دوران اقتدار، بخت، سعادت، آسودگی، رواج، شادی، سلطه و قدرت است، که در بالا ذکر آنها رفت؛ اما افزون بر اینها، معانی دیگری در داده‌های این دوره برای واژه «دولت» یافت شد که گستره مفهومی آن را وسعت بیشتری می‌بخشد. مقام و منزلت، مال و ثروت و پیروزی نیز از معانی «دولت» در این سده هستند. در داده‌های سده ششم، «دولت» به معنای لطف و عنایت خداوند نیز به کار رفته است.



وارستگی نیز که حالتی معنوی و عبارت است از رهایی از تعلقات دنیوی، از دیگر معانی «دولت» است. چنان‌که دیده می‌شود، حوزه شمول معنای واژه «دولت»، در سده ششم گسترش بیشتری یافته است؛ پنج معنای جدید بیش از معنای مشاهده‌شده در سده پنجم.

از مجموعه معنای «دولت» در داده‌های سده ششم، جز شادی و وارستگی، همه در متون سده هفتم نیز مشاهده می‌شوند. افزون بر این، در سده هفتم معنای کشور نیز به فهرست معنای این واژه افزوده شده است.

از معنای «دولت» در متون سده هفتم، آسودگی، پیروزی و لطف خداوند در داده‌های سده هشتم به چشم نمی‌خورند، اما معنای وارستگی که در متون سده ششم وجود داشت و در سده هفتم مشاهده نشد، به فهرست معنای این سده بازگشته است. تغییر دیگری که در معنای این واژه در سده هشتم روی داده است، افزوده شدن معنای شکوه و بزرگی به حوزه معنای آن است.

در داده‌های سده نهم، معنای سلطه، رواج و وارستگی که در داده‌های سده هشتم به چشم می‌خوردند و دو معنای آسودگی و لطف و عنایت خداوند، که در سده هشتم مشاهده نشدند؛ اما در سده‌های پیشین وجود داشتند، از دایره معنای خارج شده‌اند. در عین حال، دو معنای شادی و پیروزی که در معنای سده هشتم حذف شده بودند، به فهرست معنای بازگشته‌اند. اما تغییر مهم این سده، افزوده شدن معنای جدید نعمت، به حوزه معنای واژه «دولت» است.

تغییرات معنایی «دولت» در سده دهم از این قرار است: معنای سلطه که در سده‌های چهارم تا هشتم در متون مشاهده می‌شد، در متون این سده به چشم نمی‌خورد؛ معنای پیروزی، کشور و نعمت که در سده هشتم وجود داشتند، در این سده مشاهده نمی‌شوند؛ و دو معنای عقل و تدبیر و مبارکی و شگون برای نخستین بار در متون این سده وارد فهرست معنای «دولت» می‌شوند.

در سده یازدهم، معنای آسودگی، که در سه سده هشتم، نهم و دهم مشاهده نشده بود دوباره در متون یافت می‌شود؛ افزون بر این، معنای پیروزی، کشور و نعمت نیز که در سده پیش در متون دیده نشده بودند، در متون مربوط به سده یازدهم قابل مشاهده‌اند؛ اما تفاوت عمده این دوره با دوره‌های دیگر این است که پس از سده چهارم، سده یازدهم تنها دوره‌ای است که ظهور معنای جدیدی در فهرست معنای واژه «دولت» مشاهده نمی‌شود.

در سده دوازدهم، معنای سلطه، دوران اقتدار، پیروزی، کشور، عقل و شگون در متون به چشم نمی‌خورند. در مقابل، دو معنای رواج و وارستگی هر دو پس از سه سده غیبت، سر

برمی‌آورند؛ اما تغییر مهم، ظهور معنای جدید بهره و سود برای واژه «دولت» در متون این دوره است. در متون سده سیزدهم، معنای شادی، آسودگی، وارستگی، شکوه و بهره که در متون سده پیش موجود بودند، در مجموعه معنای واژه «دولت» یافت نمی‌شوند؛ اما معنای پیروزی و کشور که در متون سده پیشین یافت نشدند، در این دوره به چشم می‌خورند. در این دوره، کاربرد جدیدی به فهرست کاربردهای واژه افزوده شده است که امروزی‌ترین کاربرد و احتمالاً، در زمان حاضر، بی‌نشان‌ترین کاربرد «دولت» است: قوه مجریه؛ البته چنان‌که پیش‌تر گفته شد، قوه مجریه، از مصادیق مفهوم حکومت است؛ به عبارت دیگر، در این مورد، مفهوم جدیدی ایجاد نشده، بلکه مصداق جدیدی به حوزه مصادیق مفهوم حکومت افزوده شده است.

دوره دیگری که متون آن برای این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی (سال ۱۳۵۷) است؛ یعنی تقریباً مقارن سده چهاردهم قمری. در این دوره، معنای رواج، بخت، پیروزی و نعمت برای واژه «دولت» مشاهده نمی‌شوند؛ اما معنای سلطه، شادی و شکوه دوباره در متون یافت می‌شوند. در این دوره نیز دو کاربرد جدید به مجموعه کاربردهای این واژه افزوده می‌شوند. این دو کاربرد عبارتند از: هیأت حاکمه و کابینه، که چنان‌که گفته شد، از مصادیق مفهوم حکومت هستند.

بزرگ‌ترین تغییر در حوزه معنای واژه «دولت»، در آخرین دوره مورد بررسی، یعنی پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ روی داده است. در این دوره، تعداد و تنوع معنای مشاهده‌شده این واژه در متون بررسی شده، به شدت کاهش می‌یابد، به گونه‌ای که فهرست معنای که جز در سده چهارم همواره حاوی بیش از ۱۰ معنای مختلف بوده است، در تنها دو معنا خلاصه می‌شود. در این دوره، تنها معنای نظام حکومت و کشور باقی مانده‌اند و دیگر معنای پیشین این واژه به چشم نمی‌خورند.

واژه «دولت»، در همه متون مورد بررسی این پژوهش، در مجموع با ۲۱ معنا یا کاربرد مختلف مشاهده شده است که البته همه آنها در هیچ دوره‌ای با هم واقع نشده‌اند. بیشترین تعداد معنای هم‌زمان در یک دوره زمانی، در سده یازدهم با ۱۷ معنای مختلف روی داده است. در جدول (۱)، معنای مختلف واژه «دولت» را در متون همه دوره‌های در دست بررسی می‌توان دید و معنای هر دوره را با دوره‌های دیگر و هم‌زمان با همه دوره‌ها مقایسه کرد. در ادامه مطالب، هر جا لازم باشد این معنای، به ترتیب جدول، با حروف (الف) تا (ع) نشان داده می‌شود.

جدول (۱). معانی مختلف واژه «دولت» در همهٔ دوره‌های بررسی شده

	سدهٔ ۴	سدهٔ ۵	سدهٔ ۶	سدهٔ ۷	سدهٔ ۸	سدهٔ ۹	سدهٔ ۱۰	سدهٔ ۱۱	سدهٔ ۱۲	سدهٔ ۱۳	از مشروطه تا انقلاب اسلامی	از انقلاب اسلامی به بعد
الف	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت
ب	فرمانروایی	فرمانروایی	فرمانروایی	فرمانروایی	فرمانروایی	فرمانروایی	فرمانروایی	فرمانروایی	فرمانروایی	فرمانروایی	فرمانروایی	فرمانروایی
پ	قدرت	قدرت	قدرت	قدرت	قدرت	قدرت	قدرت	قدرت	قدرت	قدرت	قدرت	قدرت
ت	سلطه	سلطه	سلطه	سلطه	سلطه	سلطه	سلطه	سلطه	سلطه	سلطه	سلطه	سلطه
ث	دوران اقتدار	دوران اقتدار	دوران اقتدار	دوران اقتدار	دوران اقتدار / اقتدار	دوران اقتدار	دوران اقتدار	دوران اقتدار	دوران اقتدار	دوران اقتدار	دوران اقتدار	دوران اقتدار
ج	رواج	رواج	رواج	رواج	رواج	رواج	رواج	رواج	رواج	رواج	رواج	رواج
چ	بخت	بخت	بخت	بخت	بخت	بخت	بخت	بخت	بخت	بخت	بخت	بخت
ح	سعادت	سعادت	سعادت	سعادت	سعادت	سعادت	سعادت	سعادت	سعادت	سعادت	سعادت	سعادت
خ	شادی	شادی	شادی	شادی	شادی	شادی	شادی	شادی	شادی	شادی	شادی	شادی
د	آسودگی	آسودگی	آسودگی	آسودگی	آسودگی	آسودگی	آسودگی	آسودگی	آسودگی	آسودگی	آسودگی	آسودگی
ذ	مقام	مقام	مقام	مقام	مقام	مقام	مقام	مقام	مقام	مقام	مقام	مقام
ر	مال	مال	مال	مال	مال	مال	مال	مال	مال	مال	مال	مال
ز	پیروزی	پیروزی	پیروزی	پیروزی	پیروزی	پیروزی	پیروزی	پیروزی	پیروزی	پیروزی	پیروزی	پیروزی
ژ	وارستگی	وارستگی	وارستگی	وارستگی	وارستگی	وارستگی	وارستگی	وارستگی	وارستگی	وارستگی	وارستگی	وارستگی
س	لطف خدا	لطف خدا	لطف خدا	لطف خدا	لطف خدا	لطف خدا	لطف خدا	لطف خدا	لطف خدا	لطف خدا	لطف خدا	لطف خدا
ش	کشور	کشور	کشور	کشور	کشور	کشور	کشور	کشور	کشور	کشور	کشور	کشور
ص	شکوه	شکوه	شکوه	شکوه	شکوه	شکوه	شکوه	شکوه	شکوه	شکوه	شکوه	شکوه
ض			نعمت	نعمت	نعمت	نعمت	نعمت	نعمت	نعمت	نعمت	نعمت	نعمت
ط				عقل	عقل	عقل	عقل	عقل	عقل	عقل	عقل	عقل
ظ				شگون	شگون	شگون	شگون	شگون	شگون	شگون	شگون	شگون
ع										بهره		

### ۳-۲- تبیین تغییرات معنایی بر اساس نظریهٔ پیش‌نمونه

از پیش از سدهٔ چهارم، متن منشوری در دست نیست که معانی «دولت» را در آن جستجو کرد و اینکه این واژه در زبان عربی و پیش از راه یافتن به زبان فارسی چه معناهایی داشته است، در حوصلهٔ این مقاله نیست، از این رو، در پژوهش حاضر، معنای این واژه، به صورتی که در سدهٔ چهارم تثبیت شده است، نقطهٔ آغاز تحولات به شمار می‌آید. پیش از هر چیز باید دانست که تعدد معنایی واژه «دولت»، موردی از چندمعنایی<sup>۲۹</sup> است یا هم‌نامی<sup>۳۰</sup>. بدون نیاز به تعریف این دو پدیده، مشخص است که تعدد معنایی در هم‌نامی، ناشی از فراوانی واژه‌هایی است که به عللی، در گفتار و نوشتار عیناً شبیه هم شده‌اند. از این رو، هم‌نامی از حوزهٔ بحث این پژوهش خارج است؛ زیرا ناظر بر معنایی دو یا چند واژهٔ مجزا است و طبعاً پای مقولاتی در میان است که ارتباطی با هم ندارند؛ اما چندمعنایی، از این لحاظ که در کانون مفهوم تغییرات معنایی قرار دارد و به باور گیرارتر (۱۹۹۷: ۶)، «کمابیش بازتاب هم‌زمانی تغییرات

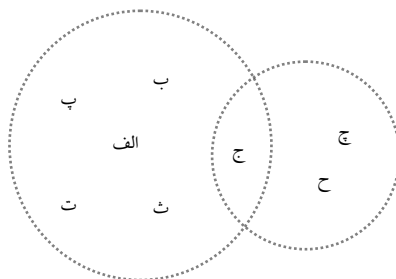
29. polysemy

30. homonymy

معناییِ در زمانی است»، برای بحث ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. می‌توان چندمعنایی را به سادگی شرایطی تعریف کرد که «یک واحد زبان از چند معنی برخوردار باشد» (صفوی، ۱۳۸۴: ۴۵)، اما این تعریف، از دقتی که برای اهداف ما لازم است، برخوردار نیست. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، در این تحلیل، سطح مفاهیم از سطح مصادیق تفکیک می‌شود. چندمعنایی، حالت «تمایز میان مفهوم‌ها» است (گیراتر، ۱۹۹۷: ۱۸)، نه تعدد مصداق‌ها؛ بنابراین، میوه به این خاطر که به پرتقال، سیب، موز و بسیاری مصادیق دیگر دلالت دارد، چندمعنا نیست، بلکه چندمعنایی آن، ناشی از این است که در سطحی بالاتر، دارای دو مفهوم است: چیزی که مردم می‌توانند بخورند و روی درختان یا بوته‌ها رشد می‌کند و نتیجه یا تأثیر چیزی. به هر روی، نباید از یاد برد که مرز میان این دو پدیده، همیشه به این روشنی نیست.

با توجه به شرح معانی واژه «دولت» که در قسمت (۳-۱) ارائه شد، حتی اگر ریشه‌های این واژه در زبان عربی متعدّد بوده باشند، به نظر می‌رسد در سده چهارم، در متون فارسی واژه‌ای با چند معنای کمابیش مرتبط است. این ارتباط، هرچند ضعیف و اندک، چندمعنایی را از هم‌نامی متمایز می‌کند. چنان‌که در بخش (۲) گفته شد، مفهوم مقوله هم در سطح مفاهیم مطرح است و هم در سطح مصادیق. به نظر می‌رسد در تحلیل مفهوم‌شناختی واژه «دولت»، بیشتر با مقوله یا مقوله‌هایی از مفاهیم سروکار داریم، نه مقولات متشکل از مصادیق عینی این واژه. مطالعات این حوزه که به مقولات ملموس، یعنی مقولات متشکل از مصادیق عینی مانند میوه، گل، حیوان و امثال آنها پرداخته‌اند، بالطبع، ملموس‌تر و سهل‌الوصول‌ترند، اما زمانی که پای مفاهیم انتزاعی و خواص‌های مجازی به میان می‌آید، بحث‌ها اندکی پیچیده‌تر و دشوارتر می‌نماید. آشکار است که این ویژگی، بر بحث پژوهش حاضر نیز حاکم است.

باری، می‌توان معانی واژه «دولت» را در سده چهارم، که عبارتند از نظام حکومت، فرمانروایی، قدرت، سلطه، دوران اقتدار، رواج، بخت و سعادت (به ترتیب الف) تا (ح))، بر اساس رابطه مفهومی میان آنها، به سادگی به دو دسته تقسیم کرد. مفاهیم نظام حکومت، فرمانروایی، قدرت، سلطه و دوران اقتدار دارای وجه مشترکی هستند که همانا قدرت به‌طور اعم و قدرت سیاسی به‌طور اخص است. دو مفهوم بخت و سعادت نیز به شیوه‌ای مشابه به هم مرتبط هستند؛ اما مفهوم رواج، با اندکی تسامح، قابل‌الحاق به هر دو دسته یادشده است. می‌توان این روابط را به صورت نمودار (۱) نشان داد. باید خاطر نشان کرد که نقطه‌چین در این تصویر، تنها به‌منظور سادگی بررسی ترسیم شده و به معنای وجود مرز مشخص میان دو گروه ذکر شده نیست.



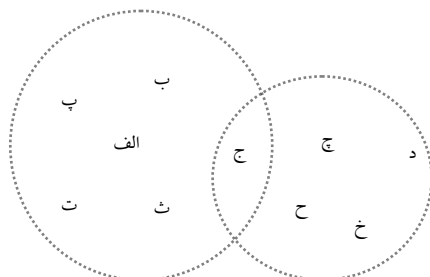
نمودار (۱). دسته‌بندی مفاهیم «دولت» در سده چهارم

این قابلیت دسته‌بندی، پیش از هر چیز، می‌تواند نشانه حاکمیت مقوله‌ای بودن و پیش‌نمونی در سطح مفاهیم، نبود مرزهای قطعی میان مقولات و قابلیت انتساب یک مورد به دو مقوله جداگانه باشد؛ اما این قابلیت، در راستای مبانی فرضیه (۲) و (۴) نیز هست که ساختار مفاهیم را به صورت مجموعه‌های خوشه‌ای دارای شباهت خانوادگی می‌داند. چنان‌که دیده می‌شود، وجوه اشتراک چندانی میان نظام حکومت (الف) و بخت (چ) وجود ندارد و به سختی می‌توان آنها را به هم ربط داد، اما به واسطه روابط دیگری که میان همه مفاهیم این شبکه وجود دارد و از آن به شباهت خانوادگی یاد می‌شود، ارتباط میان آن دو پذیرفتنی به نظر می‌رسد.

با ملاحظه در جدول (۱)، می‌توان دریافت که برخی مفاهیم در طول زمان ماندگارتر بوده و برخی دیگر در مقایسه با آنها متزلزل‌تر و ناپایدارتر بوده‌اند. در این تحلیل، ۱۲ دوره از هم تفکیک شده و مشاهده می‌شود که همه مفاهیم در همه دوره‌ها حضور ندارند. برخی از آنها به امروز نرسیده‌اند و برخی دیگر در دوره‌هایی ناپدید شده و دوباره سر برآورده‌اند. آیا مفاهیم ماندگارتر همان مفاهیم کانونی هستند که سهم آنها در تغییرات معنایی نیز بیشتر است؟ باید بیشتر بررسی کرد.

در سده پنجم، دو مفهوم جدید برای واژه «دولت» ثبت شده است: شادی و آسودگی (به ترتیب (خ) و (د)). شاید نتوان ارتباط چندانی میان این دو مفهوم و دسته مفاهیمی که حول وجه مشترک قدرت گرد آمده‌اند، تصور کرد؛ اما ارتباط آنها با دسته دیگر، به‌ویژه ارتباط شادی با مفهوم سعادت آشکار است. بر مبنای عقل سلیم، شادی و آسودگی، با سعادت قرینند؛ بنابراین، می‌توان فرض کرد، شادی و آسودگی نیز نتیجه سعادت باشند. بر اساس فرضیه (۲)، مفاهیم کانونی‌تر، نسبت به مفاهیم حاشیه‌ای، ماندگارترند و سهم بیشتری در تغییرات معنایی دارند. مفهوم سعادت در یازده دوره مورد بررسی تکرار شده است، اما هنوز نمی‌توان از نظر جایگاهی که در میان مفاهیم دیگر دارد، درباره کانونی بودن آن اظهار نظر کرد. بدین ترتیب، می‌توان وضعیت سده پنجم را به صورت نمودار (۲) نشان

داد. چنان‌که دیده می‌شود، در این تغییر معنایی، تنها یکی از خوشه‌ها دخیل است و با بسط خود دو مفهوم جدید به وجود آورده است.



نمودار (۲). دسته‌بندی مفاهیم «دولت» در سده پنجم

در سده ششم، پنج مفهوم دیگر به مفاهیم «دولت» افزوده می‌شود: مقام، مال، پیروزی، وارستگی و لطف خداوند (به ترتیب از (ذ) تا (س)). مقام (ذ) با حوزه قدرت ارتباطی قوی دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت این مفهوم حاصل از بسط خوشه بزرگ‌تر است؛ اما مقام آن‌گونه که از متون مورد بررسی برمی‌آید، تنها جایگاه سیاسی، نظامی یا اداری نیست؛ بلکه می‌تواند ناظر بر موقعیتی غیرمادی‌تر، مانند مقام علمی، هنری، دینی و... باشد. این برداشت، مفهوم یادشده را اندکی به خوشه کوچک نزدیک می‌کند. گذشته از این، مقام در تاریخ نوع بشر پیوندی ناگسستنی با مفاهیم بخت، سعادت، و شادی داشته است. از این رو، می‌توان گفت: این مفهوم، مولود هر دو خوشه و تأییدی بر فرضیه (۲) است که می‌گوید: «یک کاربرد جدید می‌تواند به‌طور هم‌زمان ریشه در چندین معنای موجود داشته باشد» (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۴). همین استدلال، برای مال (ر) نیز صادق است؛ بنابراین، این دو مفهوم را می‌توان در حوزه هم‌پوشی دو خوشه جای داد (چنان‌که در نمودار (۳) می‌توان دید). مفهوم جدید دیگر پیروزی (ز) است که این نیز به‌سان مقام هم می‌تواند با خوشه حکومت‌محور مرتبط باشد و هم با خوشه سعادت‌محور. این مفهوم، نسبت به همه مفاهیمی که تا اینجا مطرح شدند ناپایدارتر است.

دو مفهوم دیگر در این دوره قابل بررسی هستند: وارستگی (ز) و لطف خداوند (س). وارستگی را نمی‌توان مستقیماً به خوشه حکومت‌محور پیوند داد و حتی وجه مشترکی میان آن و بیشتر مفاهیم این حوزه یافت؛ اما همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مقام می‌تواند غیرمادی باشد و وارستگی در باورهای دینی و عرفانی ایرانیان، بدون شک مقام و منزلتی عالی است. به این ترتیب،

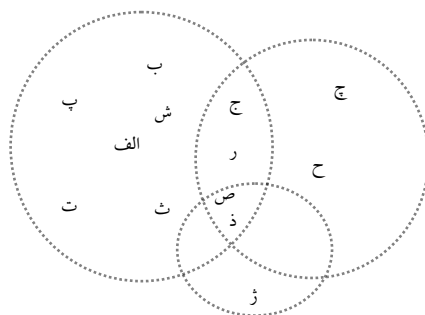
می‌توان گفت: در این دوره شاهد تشکیل خوشه‌ای جدید هستیم که مقام و وارستگی در آن جای دارند و با هر دو خوشه قبلی، دارای هم‌پوشی است. لطف خداوند نیز بر مبنای باورهای ایرانی مقام است و نسبتی با سعادت و شادی نیز دارد؛ البته این دو مفهوم اخیر نیز ناپایدارتر از مفاهیم پیشین هستند و در همه دوره‌های بعدی به چشم نمی‌خورند. سه مفهوم پیروزی، وارستگی و لطف خداوند با توجه به آنچه پیش‌تر گفته شد، گزینه‌هایی برای پدیده تعدد مبادی معنایی هستند که با ادامه بررسی در دوره‌های بعد، به آن پرداخته می‌شود. بر این اساس، تصویر کلی وضعیت ساختار مفهومی «دولت» را در سده ششم، می‌توان به صورت نمودار (۳) ترسیم کرد.



نمودار (۳). دسته‌بندی مفاهیم «دولت» در سده ششم

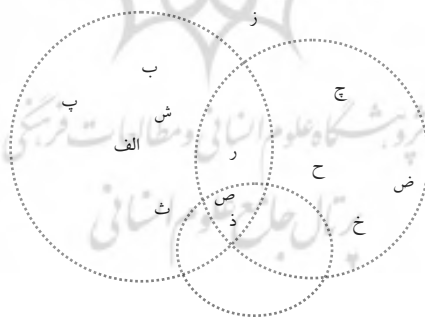
در سده هفتم، دو مفهوم شادی (خ) و وارستگی (ژ) مشاهده نمی‌شوند؛ این نشانه دوام کمتر مفاهیم حاشیه‌ای (فرضیه ۲) و شاید نشانه نوسان و عدم قطعیت در مرزهای واژه (فرضیه ۳) است. در این دوره، مفهوم جدید کشور (ش) به مفاهیم «دولت» افزوده می‌شود. این مفهوم جدید، ارتباط تنگاتنگی با خوشه حکومت‌محور دارد و در آن جای می‌گیرد.

در سده هشتم، وارستگی (ژ)، دوباره در متون مشاهده می‌شود؛ اما مفاهیم آسودگی (د)، پیروزی (ز) و لطف خداوند (س)، که هر سه مفاهیمی حاشیه‌ای و ناپایدارند، به چشم نمی‌خورند. در این دوره نیز، مفهوم جدیدی وارد می‌شود: شکوه (ص). این مفهوم جدید، از یک‌سو با حوزه حکومت در ارتباط است و از سوی دیگر، با حوزه سعادت و در عین حال، با خوشه سوّم که مقام در کانون آن است، پیوندی ناگسستنی دارد. از این رو، می‌توان این مفهوم را هم‌زمان نشأت‌گرفته از هر سه خوشه و در حوزه هم‌پوشی آنها تصور کرد؛ آن‌گونه که در نمودار (۴) مشاهده می‌شود. این گزاره به شدت در راستای فرضیه (۲) است که بر اساس آن، مفهوم جدید می‌تواند از چندین مفهوم موجود ریشه بگیرد.



نمودار (۴). دسته‌بندی مفاهیم «دولت» در سده هشتم

در سده نهم، سه مفهوم سلطه (ت)، رواج (ج) و وارستگی (ژ) ناپدید می‌شوند، دو مفهوم شادی (خ) و پیروزی (ز) که ناپدید شده بودند، دوباره مشاهده می‌شوند و مفهوم جدید نعمت (ض) وارد حوزه مفاهیم واژه می‌شود. مفاهیم (ت) و (ج) که از جمله مفاهیم کمابیش پایدار هستند، از این سده دچار تزلزل می‌شوند. مفهوم نعمت با خوشه‌ای که محور آن سعادت است و مفاهیمی چون آسودگی و شادی در آن جای دارند (اگرچه آسودگی خود در این سده مشاهده نمی‌شود)، مرتبط است. می‌توان فرض کرد، این مفهوم جدید در مرزهای این خوشه به وجود آمده باشد. بر اساس این فرض، می‌توان نمودار مفاهیم «دولت» در سده نهم را به صورت نمودار (۵) ترسیم کرد.



نمودار (۵). دسته‌بندی مفاهیم «دولت» در سده نهم

تغییر قابل توجه در سده‌های دهم و یازدهم، افزوده شدن دو مفهوم جدید عقل و شگون است که تنها در متون این دو سده مشاهده می‌شوند. مفهوم نخست را نمی‌توان به سادگی به مفاهیم موجود پیوند داد، اما مفهوم دوم، در پیوند با سعادت و بخت و از تولیدات حاشیه‌ای این خوشه است. در سده دوازدهم نیز، مفهوم جدید بهره به چشم می‌خورد که در متون دوره‌های بعد مشاهده نمی‌شود. این



مفهوم، گرچه در نگاه نخست، با مفهوم مال در ارتباط است؛ اما بُعد غیرمادی که می‌توان برای آن تصوّر کرد، این مفهوم را به خوشهٔ سعادت نیز متصل می‌کند. در سده‌های سیزدهم و چهاردهم نیز تعداد مفاهیم این واژه کمتر شده و در نهایت در دورهٔ پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تا کنون، تنها دو مفهوم حکومت و کشور باقی می‌مانند. تنها نکتهٔ قابل ذکر دربارهٔ سه دورهٔ اخیر، این است که مصادیق مفهوم حکومت از خلافت و سلطنت به قوهٔ مجریه، هیأت حاکمه و کابینه تغییر کرده‌اند. با استفاده از این تغییر، می‌توان به سود فرضیهٔ (۴) استدلال کرد که بر اساس آن، سطح مصادیق نیز می‌تواند مانند سطح مفاهیم، نقطهٔ آغاز تغییرات معنایی باشد.

### ۳-۳- آزمون فرضیه‌های پیش‌نمونی

فرضیهٔ (۲): ساختار مفهوم‌شناختی اولیهٔ واژه «دولت»، آن‌گونه که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود، متشکل از مجموعه‌های دارای هم‌پوشی است که خود بر اساس تمایز میان معانی کانونی و حاشیه‌ای و بر مبنای شباهت خانوادگی شکل گرفته‌اند. در این ساختار، دو مجموعه یا خوشه دیده می‌شوند که در سدهٔ ششم یک مجموعهٔ فرعی دیگر به آنها افزوده می‌شود (نمودار ۳). چنان‌که از جدول (۱) و نمودارهای مربوط به دوره‌های مختلف برمی‌آید، مفهوم نظام حکومت، پایدارترین مفهوم در کل ساختار مفهومی و در خوشهٔ حکومت‌محور است و مفهوم سعادت نیز در خوشهٔ دیگر پایدارترین مفهوم است. افزون بر این، سیر تغییرات معنایی که در بخش پیشین مطرح شد، نشان می‌دهد این دو مفهوم محور تغییرات نیز هستند و تغییرات معنایی در حاشیهٔ خوشه‌ها و در ارتباط با این مفاهیم کانونی روی داده‌اند. آنچه گفته شد، در تأیید فرضیهٔ (۲) است که تغییر ساختار مفهومی واژه را متأثر از شباهت خانوادگی، خوشه‌های مفاهیم و تمایز میان معانی کانونی و حاشیه‌ای می‌داند و بر اساس شق دوم آن، معانی حاشیه‌ای در مقایسه با معانی کانونی و مهم‌تر، ناپایدارترند. افزون بر این، همان‌طور که مشاهده شد، مفاهیم مقام، مال و بهر، هریک از دو خوشه و مفهوم شکوه، از سه خوشه ریشه گرفته‌اند. بر اساس شق نخست فرضیهٔ (۲)، معنای جدیدی که وارد ساختار مفهومی واژه می‌شود، می‌تواند هم‌زمان از بیش از یک مفهوم موجود سرچشمه گرفته باشد.

فرضیهٔ (۳): بر اساس جدول (۱)، مشاهده می‌شود که برخی از مفاهیم «دولت» در مقاطعی ناپدید شده و پس از یک یا چند سده دوباره سربرآورده‌اند. فرضیهٔ (۳)، ناظر بر نوسان و عدم قطعیت در مرزهای واژه است. بر اساس این فرضیه، گاه ناپدید شدن یک مفهوم ناشی از نبود اطلاعات پیکره نیست، بلکه

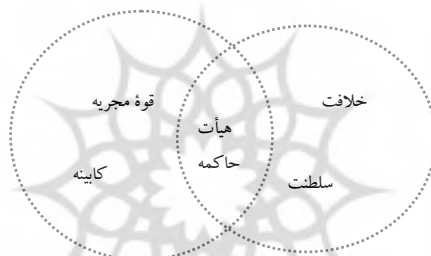
نشانه‌ای است از اینکه مفهوم مورد نظر، هر بار مستقل از بارهای دیگر و به‌خاطر ماهیت پیش‌نمونه‌ای واژه به وجود آمده است. به این پدیده «تعدد مبادی معنایی» گفته می‌شود و بدین معناست که یک مفهوم حاشیه‌ای خاص که در دوره‌ای تولید می‌شود و از میان می‌رود، این قابلیت را دارد که در شرایط مشابه ساختار مفهوم‌شناختی دوباره تولید شود و این دو وقوع یک مفهوم، لزوماً ادامه یکدیگر نباشند. بر اساس این فرضیه، مفهوم باید حاشیه‌ای و ناپایدار باشد و فاصله زمانی میان دو یا چند وقوع آن، باید قابل توجه باشد. با توجه به اینکه فاصله زمانی میان وقوع‌های مختلف برخی از این مفاهیم (ت، خ، ز، ش، ص و ض) قابل توجه نیست، نمی‌توان فرض تعدد مبادی را در مورد آنها مطرح کرد. مفهوم (ج) نیز از آنجا که مفهومی حاشیه‌ای نیست و کمابیش پایدار محسوب می‌شود، از این لحاظ قابل بررسی نیست؛ اما دو مفهوم آسودگی (د) و وارستگی (ژ)، گویا سه شرط مذکور را دارند و می‌توان آنها را از نظر تعدد مبادی معنایی بررسی کرد.

آسودگی، به‌عنوان مفهومی حاشیه‌ای، نخست در سده پنجم به وجود می‌آید، تا سده هفتم در متون مشاهده می‌شود، پس از آن، در سده‌های هشتم تا دهم ناپدید می‌شود و سرانجام، در متون سده‌های یازدهم و دوازدهم دوباره به چشم می‌خورد. اگرچه کل متون مربوط به سه سده خلأ برای موارد وقوع این مفهوم جستجو نشده‌اند، اما می‌توان بر مبنای نمونه انتخاب‌شده، ادعا کرد نبود مفهوم در این دوره، ناشی از نقص پیکره نیست. وارستگی، نیز نخست در سده ششم ظاهر می‌شود، در سده هفتم، دیده نمی‌شود؛ اما در متون سده هشتم نیز موجود است. می‌توان خلأ سده هفتم را به خاطر کوتاهی فاصله زمانی نادیده گرفت و آن را از نقص پیکره دانست؛ اما نبود آن در داده‌های مربوط به سه سده نهم، دهم و یازدهم تا اینکه در سده دوازدهم باز ظاهر می‌شود، دیگر نه از نقص در پیکره، بلکه به احتمال زیاد، ناشی از پدیده تعدد مبادی معنایی است.

فرضیه (۴): مفهوم نظام حکومت در متون مورد بررسی مصادیقی دارد که عبارتند از: خلافت، سلطنت، هیأت حاکمه، قوه مجریه و کابینه. بر اساس داده‌های گردآوری‌شده، تا سده دوازدهم، حوزه مصادیق این مفهوم تنها شامل خلافت و سلطنت بوده است، در سده سیزدهم قوه مجریه نیز به این دو افزوده می‌شود، اما در دوره بعدی، خلافت و در دوره پایانی سلطنت نیز از حوزه مصادیق خارج می‌شوند؛ البته نبود این دو مصداق در داده‌ها، نشانه قطعی حذف کامل آنها از حوزه مصادیق حکومت نیست، بلکه بیانگر بسامد بسیار اندک آنهاست. در متون سده‌های چهارم و پنجم، خلافت، عضو پیش‌نمونه این مقوله است، اما در سده ششم، خلافت و سلطنت به چنان تعادلی در بسامد کاربرد

می‌رسند که دیگر نمی‌توان پیش‌نمونه را به قطعیت مشخص کرد و از سده هفتم تا سیزدهم، سلطنت، عضو پیش‌نمونه است. در دوره انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی نیز پیش‌نمونه قابل تعیین نیست، اما در دوره پس از انقلاب اسلامی، قوه مجریه پیش‌نمونه است.

تغییرات در اعضای کانونی و حاشیه‌ای این مقوله بازتاب شرایط جهان خارج است. در سده‌های اولیه هجری که ایران به‌طور عمده تحت سلطه خلفای اموی و عباسی است، خلافت، و زمانی که سلسله‌های پادشاهی مختلف بر این سرزمین حکم می‌رانند، سلطنت پیش‌نمونه است؛ اما در دوره کنونی که دیگر نظام جمهوری حکم فرما شده و قوای حاکم از هم تفکیک شده‌اند، قوه مجریه عضو کانونی مقوله است. جالب این است که این مصادیق - چنان‌که در نمودار (۶) مشاهده می‌شود - خود قابل دسته‌بندی در دو خوشه دارای هم‌پوشی هستند. خاطر نشان می‌شود که نمودار یادشده، منعکس‌کننده تغییرات در زمانی مقوله مورد بحث نیست.



نمودار (۶). خوشه‌های مصادیق مقوله حکومت

این یافته‌ها، مؤید فرضیه (۴) هستند که اطلاعات دایرةالمعارفی را نیز به اندازه مفاهیم در تغییر معنایی مؤثر می‌داند. بر اساس این فرضیه و همچنین بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، ساختار این مقوله را نه مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی، بلکه زیرمجموعه‌ها یا خوشه‌های دارای هم‌پوشی تشکیل می‌دهند؛ زیرمجموعه‌هایی که منجر به تولید مفاهیم مجزا نمی‌شوند و شرایط جهان خارج تعیین‌کننده آنهاست.

#### ۴- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، تغییرات معنایی واژه «دولت» از منظر نظریه پیش‌نمونه بررسی شد و هدف از آن، بازشناسی ساختار مفهومی این واژه در مقاطع زمانی مختلف است؛ اگرچه معنای واژه «دولت» در ظاهر و از منظری غیرفنی، تغییر چندانی نکرده و معنای کلی امروز آن با معنای آن در سده‌های پیشین تفاوت چندانی ندارد، اما ملاحظه شد که در پس این ثبات ظاهری، چه تغییر و تبدیلی نهفته است. هم آن ثبات

و هم این تغییر و تبدیل را نظریه پیش‌نمونه به‌خوبی توضیح می‌دهد. ثبات معنایی «دولت»، نتیجه پایداری مفاهیم کانونی و تغییر و تبدیلی که در بررسی دقیق دیده شد، ناشی از تزلزل و نوسان در مفاهیم حاشیه‌ای واژه است.

مشخص شد که نظریه پیش‌نمونه، به‌ویژه رویکرد در زمانی گیرارتز، می‌تواند تغییرات معنایی این واژه را در قالب فرضیات چهارگانه راجع به مشخصه‌های پیش‌نمونه، به‌خوبی توضیح دهد؛ اگرچه داده‌های این پژوهش شواهدی در تأیید یا رد فرضیه (۱) گیرارتز ارائه نکرد، اما در تأیید فرضیه (۲)، مشخص شد که مفاهیم خاصی محور تغییرات هستند و تغییرات معنایی در حاشیه خوشه‌ها و در ارتباط با این مفاهیم کانونی روی می‌دهند، برخی مفاهیم، حاشیه‌ای هستند و در مقایسه با معانی کانونی ناپایدارترند و برخی مفاهیم، هم‌زمان ریشه در بیش‌از یک خوشه مفهومی دارند. شواهدی به دست آمد که نشان می‌دهند، آن‌گونه که فرضیه (۳)، مدعی است، نوسان در مرزهای واژه می‌تواند باعث دو وقوع مستقل یک مفهوم در دو مقطع زمانی مختلف، یا پدیده تعدد مبادی معنایی شود و در نهایت اهمیت اطلاعات جهان خارج در تغییر مفهومی واژه نشان داده شد، که مؤید فرضیه (۴) گیرارتز است. بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان ادعا کرد، رویکرد پیش‌نمونه‌ای در زمانی گیرارتز (۱۹۹۷)، برای تبیین تغییرات معنایی واژه‌های زبان فارسی و توضیح ساختار مفهومی کانونی آنها کارآمد است.

## منابع

- صفوی، کورش (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- (۱۳۹۳). پیشگفتار مترجم. در: دیرک گیررتس. نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، (صص ۱۳-۱۶). تهران: علمی.
- فن، ک. ت. (۱۳۸۱). مفهوم فلسفه نزد ویتگنشتاین. مترجم: کامران قره‌گزلی. تهران: نشر مرکز.
- گیرارتز، دیرک (۱۳۹۳). نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی. مترجم: کورش صفوی. تهران: علمی.
- Coleman, L. & P. Kay (1981). Prototype Semantics: The English Word Le. *Language*, 57 (1), 26-44.
- Deo, A. (2015). Diachronic Semantics. *Annual Review of Linguistics*, 1 (1), 179-197.
- Geeraerts, D. (1983). Prototype Theory and Diachronic Semantics: A Case Study. *Indogermanische Forschungen*, 88, 1-32.
- (1997). *Diachronic Prototype Semantics: A Contribution to Historical Lexicology*. Oxford: Clarendon Press.
- (1999). Diachronic Prototype Semantics: A Digest. In: A. Black & P. Coch (Eds.), *Historical Semantics and Cognition*, (pp. 91-107). Berlin & New York: Mouton de Gruyter

- (2006). Prospects and Problems of Prototype Theory. In: D. Geeraerts (Ed.), *Cognitive Linguistics: Basic Readings*, (pp. 141-165). Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Janda, L. A. (2015). Cognitive Linguistics in the Year 2015. *Cognitive Semantics*, 1, 131-154.
- Rosch, E. (1973). On the Internal Structure of Perceptual and Semantic Categories. In: T. E. Moore (Ed.), *Cognitive Development and the Acquisition of Language*. (pp. 111-114).
- (1975). Cognitive Representation of Semantic Categories. *Journal of Experimental Psychology General*, 104 (3), 192-233.
- (1978). Principles of Categorization. In: E. Rosch & B. B. Lloyd (Eds.), *Cognition and Categorization*, (pp. 27-48). Hillsdale, N. J.: Erlbaum.
- & C. B. Mervis (1975). Family Resemblances: Studies in the Internal Structure of Categories. *Cognitive Psychology*, 7 (4), 573-605.
- Thomasson, A. (2016). Categories. In: E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2016 Edition). Metaphysics Research Lab, Stanford University. Retrieved 17 Aug. 2017, from: <<https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/categories/>>.
- Wardy, R. (1998). Categories. In: *The Routledge Encyclopedia of Philosophy*. Taylor and Francis. Retrieved 17 Aug. 2017, from: <https://www.rep.routledge.com/articles/thematic/categories/v-1>
- Wittgenstein, L. (1958). *Philosophical Investigations*. Translated by: G. E. M. Anscombe, Oxford: Basil Blackwell.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی